علم الیقین بعین الیقین جز بنا بکلام اول بر چیزی نهاده که مبادی حال ها رفانت از ذکر یعنی بسمله و حمد له و محققان بر انند که ذکر حجب
فکر باشد حب ذکر آرد و فکر را و اهتزاز ذکر را خورشید این افسرده سازد پس سالک بعد از ذکر الهی و فکر در ربوبیت و ملکیته و رحمت
بی تناهی حجاب بعد از پیش بر خیزد و درجه وصول خوض نموده از اهل مشاهده گردد و لاجرم حق را عیان بیند با او مشافهتا سخن گوید
در مفاتیح الغیب مذکور است که مصلی در وقت شروع در نماز بیگانه وش مینماید و بحکم لکل اهل وحشته خالی از وحشتی نیست لاجرم
بالفاظ مغایبه میگوید چنانچه شخصی مشتاق سلطان عظیم القدر بواسطه وحشت خطاب نمیتواند کرد بلکه بجای آنکه بگوید شما چنین فرمودید میگوید
سلطان چنین حکم کرده است اما بعد از آنکه بفظ از جانب سلطان مشاهده کرد و دیگر هرچه میگوید و هر مطلوبی را که میخواهد بر سبیل خطاب
میتواند بود و اینجا نیز بعد از ادای ثنای الهی خطاب لطف آمیز مصلی وحشت زده میرسد که بنده من وظیفه حمد ادا کردی و
بالوهیت و ربوبیت و رحمانیته و رحیمیت و مالکیته و ملکیه من اقرار آوردی ما نیز حجاب غیبت برداشتیم و علم قرب در حضور
دولت برافراشتیم بعد ازین بی دهشت و وحشت با من گوی هرچه میگویی بمشافهه از من جوی هرچه میجویی حب چون مقام وصول
حاصلت خوش بگو چیزی که میگویدلت و این نیز سخن امام است که آخِرَ سُؤَالَاتِ آنست که بر سبیل مشافهه باشد
چنانچه انبیا را بوده مثل رَبِّ اَرِنِیْ کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتٰی رَبِّ اَرِنِیْ اَنْظُرْ اِلَیْکَ وَرَبِّ هَبْ لِیْ مِنْ لَّدُنْکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً
این و سبب اینست که رد سوال از کریم بطریق مشافهه دور مینماید دیگر آنکه عبادت خدمتیت و خدمت در حضور می باید
و تفسیر کبیر آورده که اول سوره تا اینجا ثناست و ثنا در غیبت سزاست و از اینجا تا آخر سوره دعاست و دعا در حضور اولی
غیبت ستایش در زمان مشاهده و پرستش کشته اند خطاب اولیت بر خصوصیه چه ضمیر مخاطب دلالت دارد بر ذات با جمیع
متعلقه بدان پس گویا بمنزله اسم اشارتست و اشعار میکند با آنکه مخاطب متضمن بصفات مذکور است و تمیز بدین صفتها از
اعدا و در تاویلات کاشی مذکور است که چون متکلم حقیقی در مظاهر کلمات آیات سابقه تا این محل بر بندگان عارف در هر
مکاشف تجلی فرمود ایشان بدید و شهود جمال عظمت و کمال قدرت مشاهده نمود آغاز مخاطبه کردند چون خودی معبود
وجود نمود در خطاب خود تخصیص عبادت بدو و طلب معونت از و مندرج ساخته در استحقاق واجب مر عبادت را و اختصاص
واختصاص و باعانت و اعانت ممکنات باهر و لایح همه موجودات بواسطه یافتن وجود از واجب الوجود در مرتبه عبودیت
و برای طلب دوام بقا آن پیوسته در مقام استکانت و استعانت حب همه را از کرم تجدید وجود تو کشیدی الفضل و رحمت
لاجرم بنده وار میگویند استعانت هم از تو میجویند جز تو کس نیست مهربان همه ای تو معبود و مستعان همه در تفسیر لباب
آورده که اینجا مضمرست تقدیرش آنکه قولوا ایاک نعبد و در بصایر نیز همین میگوید که این تعلیم است مر بندگان را که چون
که درین جهان رب العالمیم و دران جهان مالک یوم الدین پس بگویید که ترا در هر دو جهان یکی میدانیم و در ساختن کار
هر دو سرا از تو توفیق میخواهیم یا آنکه خاص ترا پرستش میکنیم بعبودیه تو تقرب بحضرت تو مینماییم که بالذات بندگان تو ایم
و باطن قایم بفرمان توییم و هم از تو مدد و یاری میجوییم در عبادت و استعانت ترا شریک میگوییم که به سابقه خدمتی شایسته دو

کرداری

کرداری بایسته این همه لطف مدد و یاری و رحمت و عنایت و عاطفت از تو میخواهیم حب بی خدمتی لایق را میدکو نه فرمودی عطا
بی رشوتی بنود عجب از خط کشی اند حط وصل ایاک از ضمایر منفصل است و منیشاید مگر در موضع نصب و مضاف نمیشود و گرا اسم کتابت
چنانکه تَحْنُ نُعَذِّبُکُوَ ایاک واناه و امثال آن و اگر بصریح اضافه کنند از قبیل شواذ باشد چون و ایای الشواب و در بعضی آورده که ایا
اسم مبهمست که متصل شود بد جمیع مضمرات منفصله که از برای نصب موضوعند و فایده اتصال و مضمرات بیان مقصود و مرادست چون
کاف که مخصوص میسازد او را بخطاب ما بغایب و علی نحو او میان علما در اعراب مناقشات بایا ختلافست صاحب کشاف میگوید
میگوید ضمیر منسوب منفصل است و لواحق آن چون کاف و ها و یا در ایاک حرف است با آنکه مضاف الیه باشد در تفسیر انسان عین
المعانی فرموده که ایا بقول جمهور ضمیرست و ضمیر را عرف معارف داشته اند و اضافت برای تعریف باشد پس اضافت ضمیر
بعید مینماید و اصل آنست که کاف را هیچ محل نمیدهند از اعراب چون کاف ذلک از ین جهت که سیبویه عدول کرده از آنکه
ایا ضمیر باشد بلکه میگوید مظهریست اضافت کرده شد بما بعد خود برای آنکه ضمیر را اضافه نکنند و در تفسیر ابوالسلم اللسان گفته مقصود
آنست که بسبب تمکن زبان میشود و در ادای کاف مفعول وقتی که او را تقدیم کنند یعنی تقدیم مفعول موجب تخصیص است پس
چون در وقت خطاب خواهیم که بر نحو موضوعی شود اگر بکاف مجرد تلفظ کنیم میگوییم تمامید چه مشابه کاف تشبیه در نظر آید مثلا
کنعبد و چون بضرورت بایا باید آورد که بی محذوری مقصود حصول پیوند دو در انوار آورده که ضمایر منفصل ایا عمده است
چه هر کاف از ضمایر عوامل جدا مانند مفرد نطق بدیشان متعذر باشد پس منضم میگردانند ایا را بدیشان تا بر سبیل استقلال تکلم توانند
شد و بعضی گویند که ایا اسمیست چون نفس که اضافه میکنند بعض حروف پس معنی ایاک نعبد چنان باشد که نفسک نعبد
و این قول خالی از ضعفی نیست و در ماخذ اشتقاقات و بیان قرات ایاک سخن بسیار است چون درین ترجمه بتوضیح آن
نیز و بدین مقدار اختصار نمودن انسب است و وجه تقدیم مفعول بیان کردن و بوضوح معنی تفسیری اقرب و ادله بعین فی
حصول المطلب ایاک مفعول است و اصل آن باشد که مفعول از فعل متاخر کنند چه فعل اصلست و فاعل عمده و مفعول فضله
چنانکه در محلش بیان کرده آید پس درین آیه که تقدیم کرده بنابر قاعده خواهد بود و صاحب کشاف فرموده که تقدیم مفعول برای
قصد اختصاص است چنانچه اَغَیْرَ اللّٰهِ اَبْغِیْ رَبًّا پس معنی چنین شد که نخصک بالعبادة ای عزیز عبادت بی اخلاص معتبر نیست
و اخلاص عبادت آنست که تنها باشد و غیر را دران مدخل نبود و بمعنی دلالت صریح نیست کرد وقتی که ایاک مقدم دارند
که تقدیم مفعول دلیل حصر داشته باشد چنانچه از ابن عباس منقولست که معنی ایاک نعبد را برای تفسیر نموده که نعبدک
وَلَا نَعْبُدُ غَیْرَکَ در انوار آورده که تقدیم مفعول برای تعظیم و اهتمام بشان وی می باشد چون فی نفس الامر حقیقت عبادت
نیست جز تعظیم معبود جل جلاله پس تقدیم ایاک مقتضای مقامست و در تفسیر کبیر میگوید که ثقل عبادت موافق طبع بشری
نیست لاجرم مصلی آنکه دلالت بران داشته باشد ایاک مصدر گردانید تا چون بنده این لفظ را که دلیل ذاتست بر زبان راند
و جلال عظمت ربانی را در دل گذرانده داند که چون او خداوندی نوازنده دارد هر چند عبادت شاقه باشد بروی آسان گردد

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 1